

پیامدهای اقتصادی صلح برای اسرائیل ، فلسطینها و اردن

ه. روزن و پ. کلاوسون *

یادداشت سردبیر:

مقاله «پیامدهای اقتصادی صلح برای اسرائیل، فلسطینها و اردن» در سه قسمت در فصلنامه خاورمیانه چاپ خواهد شد که قسمت اول آن در این شماره عرضه می گردد. این متن تحقیقاتی، حکایت از اندیشه هایی می کند که در محافل غربی پیرامون جریانها و تحولات آتی منطقه خاورمیانه دنبال می شود. هدف فصلنامه خاورمیانه از ترجمه و درج این مطلب، ارتقاء سطح آگاهی محافل علمی و اجرایی کشور ما در مورد بحثهای جاری در غرب نسبت به منطقه خاورمیانه است تا از این طریق، دقت ما در برنامه ریزیها و سیاستگذاریها افزایش یابد. بدیهی است که فصلنامه خاورمیانه قصد تأیید مطالب این تحقیق را ندارد.

پیشگفتار

با وجود آنکه مسائل اقتصادی تاکنون در فرایند صلح اعراب و اسرائیل نقش نیروی محرک را ایفا نکرده است ، اما در گفت و گوهای تاریخی آینده ، نقشی مهم ، خواهد داشت . مصر و اسرائیل ، در صحرای پهناور سینا ، زمینه ای برای پیشبرد

* ه. روزن پژوهشگر اقتصادی در انستیتوی اقتصاد بین المللی در واشنگتن دی . سی . و

پ. کلاوسون عضو انستیتو پژوهشهای سیاست خارجی در آمریکا می باشد . پیوندهای

اقتصادی نداشته اند اما صلح آنها — هر قدر هم «سرد» که هست — هنوز باقی مانده است

. مرحله بعدی گفت و گوهای صلح خاورمیانه، متوجه اسرائیلیان، فلسطینیان و اردنیها خواهد شد که با شبکه ای از روابط اقتصادی ظریف و همبسته به یکدیگر پیوند خورده اند. برای آنها، اقتصاد و سیاست را نمی توان از یکدیگر جدا کرد. اگر قرار است صلحی مطمئن و پایدار بین اسرائیل و همسایگان شرقی آن برقرار شود یکی از پیش شرطهای حیاتی آن، درک تأثیرات اقتصادی راههای مختلف دستیابی به صلح است. در واقع، هرگونه کوشش در جهت ایجاد صلح «گرم» به توجه دقیق و کارشناسانه به تعریف روابطی نیاز دارد که بر جریان کالا، مردم و سرمایه بین اسرائیل، اردن و فلسطینیان حاکم خواهد بود.

در این مقاله، پاتریک کلاوسون و هاوارد روزن نتایج بررسیهای یک ساله خود را در مورد پیامدهای اقتصادی صلح ارائه می کنند. آنها با جمع تجربیات چند دهه ای خود با یک «بینش نوین» از چشم انداز توسعه روابط اقتصادی سازنده بین دشمنان سابق، پیامدهای سناریوهای مختلف صلح را عرضه کرده اند و با طرح مسائل عمده، چارچوبی برای تحلیل ارائه داده اند. این نویسندگان با تشریح ابعاد اقتصادی از یک فرایند بالقوه صلح، برداشتی تازه را برای بحث پیرامون برقراری صلح بین کشورهای عرب و اسرائیل عرضه کرده اند.

با رفع موانع از راه گفت و گوهای مستقیم بین اعراب و اسرائیل، وظیفه بعدی سیاستگذاران آمریکایی مذاکرات اساسی و ضروری برای پیشبرد طرحهای صلح خواهد بود، و اینها مسائلی است که در این تحقیق بدان پرداخته شده است.

باربی واینبرگ

رئیس - انستیتوی واشنگتن - اوت ۱۹۹۱

خلاصه پژوهش

در این تحقیق، تأثیرات اقتصادی سناریوهای گوناگونی، که هر یک می‌تواند نتیجه عملی فرایند صلح باشد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است، اما توصیه‌ای در مورد مزایای اقتصادی هر یک از سیاستها، در برابر هزینه‌های سیاسی آنها نشده است. پیشنهادهای صلح را می‌توان براساس معیارهای اقتصادی — و نه سیاسی — به ۴ طبقه تقسیم کرد:

— آتارشی یا جابجایی اندک کالاها یا کار بین اردن و مناطق اشغالی و همچنین بین هر کدام از آنها و اسرائیل؛

— وضعیت قبل از سال ۱۹۶۷ یا جریانهای آزاد بین اردن و سرزمینهای فلسطینی اما روابط اقتصادی اندک با اسرائیل؛

— منطقه تجاری یا جابجایی آزاد کالاها در منطقه بدون تبادل نیروی کار بین اسرائیل و سایر مناطق؛

— بنلوکس یا جریان آزاد کالا و نیروی کار بین اسرائیل، اردن و سرزمینهای فلسطینی.

آتارشی بدان نیاز دارد که فلسطینیان برای تأمین هزینه ایجاد زیربنایی نو و همچنین ایجاد اشتغال برای فلسطینیانی که هنوز پس از جنگ خلیج فارس در اسرائیل کار می‌کنند، میلیاردها دلار جمع‌آوری کنند. از سوی دیگر، در مقایسه با عدم وجود صلح، این وضع تأثیری محدود بر اقتصاد اسرائیل می‌گذارد مخصوصاً که مهاجران شوروی منبع آماده‌ای از نیروی کار جایگزین فراهم کرده‌اند. برای اردن نیز وضع به همین منوال است.

طرح بنلوکس، رفاه بیشتری برای سراسر منطقه به ارمغان می‌آورد. مزایای بنلوکس زمانی آشکار می‌شود که اسرائیل و اردن سیاستهای بازرگانی خود را که مانعی بر

س‌راه تجارت خارجی است کنار بگذارند و مقررات دست و پاگیری که بازرگانی داخلی را دچار خفگی کرده است، تعدیل کنند. به هر صورت مزایای بنلوکس برای اقتصادهای کوچکتر، بویژه برای اقتصاد فلسطین، بیشتر خواهد بود.

تأثیر دو سناریوی دیگر — «منطقه تجاری» وضعیت پیش از سال ۱۹۶۷ — در بین ایندو قرار دارد. اما در تحلیل نهایی، به آثارشی نزدیک‌ترند تا به بنلوکس.

با توجه به اینکه منطقه از منابع کافی برای جذب همه مهاجران بالقوه، چه یهودی و چه فلسطینی، برخوردار است، دلیلی ندارد که بگوییم مهاجرت به خودی خود، شکل قرارداد صلح را تعیین خواهد کرد. ورود مهاجران شوروی بی تردید بر اقتصاد و سیاست منطقه تأثیرهای عمیقی می‌گذارد اما مهاجران شوروی، اسرائیل را وادار به طلب فضای بیشتری در کرانه باختری نمی‌کنند.

مسائل مربوط به آب نیز نقش تعیین‌کننده ندارد. با وجود نگرانیهای موجود در منطقه، در صورتی که سیاستهای معقوله ای اتخاذ شود، تا بیست سال دیگر منابع کافی آب برای رفع هرگونه نیازهای ناشی از رشد جمعیت در دسترس خواهد بود.

چنانچه طرفین، روابط اقتصادی نسبتاً باز — متناسب با شیوه بنلوکس — را برگزینند، نیازهای مالی برای صلح اندک خواهد بود هرچند ممکن است وام دهندگان وسوسه شوند که با استفاده از وعده کمک، قراردادی را پیش ببرند که هیچکدام از دو طرف علاقه چندانی به آن نداشته باشند. از سوی دیگر، اگر نخواهیم سطح زندگی در مناطق تحت سلطه فلسطینیان به دلیل وجود انتفاضه تنزل بیشتری پیدا کند، آتارشی یا ترتیبات اقتصادی نسبتاً بسته به بیش از ۱۰ میلیارد دلار نیاز خواهد داشت. در صورتی که کمکه‌های کلان در دسترس باشد، گیرایی آتارشی بیشتر خواهد شد. کمک، به شکل طرح بانک عمران خاورمیانه، برای اسرائیل بیشتر از اعراب جالب است، زیرا اسرائیل که برای جذب مهاجران شوروی به پول نیاز دارد، آسانتر از اکثر کشورهای

عرب می تواند نرخهای بازار را بپردازد .

تأثیر کلی صلح بر اقتصاد منطقه بسیار مطلوب است زیرا دورنمای چند سال آینده توأم با مشکلات به نظر می رسد . به دلیل مهاجرت از شوروی ، رشد طبیعی جمعیت اعراب ، و چشم اندازهای تیره برای مهاجرت اعراب به خلیج فارس ، نیروی کار منطقه ای به میزانی رشد می یابد که شاید جذب آن امکان پذیر نباشد . اسرائیل با چشم انداز روشنتری در چند سال آینده روبروست و به همین دلیل ، کمتر از ملت های عرب به مزایای صلح نیازمند است ؛ اما برای بهره برداری از امکاناتش ، اسرائیل به حدود پنج میلیارد دلار در سال کمک از خارج ، علاوه بر کمک ۵ میلیارد دلاری کنونی نیاز دارد . دورنما برای اردن چندان دلپذیر نیست ، درآمدها احتمالاً باید به اندازه ای کاهش یابد تا اردنیه بتوانند ۱۵۰ هزار کارگر خارجی که هم اکنون در این کشور مشغول به کار هستند را جابجا کنند . چشم انداز برای فلسطینیان از این هم تیره تر است . این خطر جدی وجود دارد که سطح زندگی در حد بیست سال پیش سقوط کند .

در دوره انتقالی پیش از هرگونه توافق صلح ، برخی اقدامات اشتراکی — بدون پیشداوری در مورد ویژگی توافق — موجب بهبود وضعیت رفاهی اسرائیلی ها ، فلسطینیان و اردنیه خواهد شد . بیشتر این اقدامات منفعت های بیشتری برای فلسطینیان و اردنیه خواهد داشت تا برای اسرائیل زیرا که اسرائیل دارای سیستم اقتصادی گسترده تری است و بنابراین ، از روابط با همسایگانش تأثیر کمتری می پذیرد . این مقاله مزایا و مضار هفت اقدام را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد که عبارتند از : توسعه سیاست های مربوط به آب به منظور کاهش مصرف اسرائیل از آب های زیرزمینی کرانه باختری ؛ ذخیره بیشتر آب رودخانه اردن در ماه های بارانی زمستان ؛ تسهیل جریان سرمایه گذاری خارجی به کرانه باختری — غزه ؛ ارائه آزاد مجوز به شرکت های بازرگانی کرانه باختری — غزه ؛ ایجاد امکانات برای صادرات کرانه باختری — غزه ؛ تشویق جهانگردی و اتخاذ یک سیاست پولی و

۱. سناریوهای صلح

اقتصاد، عامل حرکت در فرایند صلح اسرائیلی — فلسطینی نبوده و نباید هم باشد، اما سیاستمداران باید از پیامدهای اقتصادی اقدامات خود آگاهی کامل داشته باشند. هدف از این پژوهش آن است که به سیاستمداران اجازه دهیم به هنگام بحث درباره سیاستهای مختلف، عوامل اقتصادی آنها را نیز در نظر داشته باشند. عوامل اقتصادی می تواند موجب تمیز دادن سیاستهایی از یکدیگر بشود که از جنبه صرفاً سیاسی به طور مساوی مطلوب تشخیص داده شده اند، هدف ما این است که تا حد امکان نسبت به آینده سیاسی منطقه بیطرف باقی بمانیم. بنابراین، کوشیده ایم از پیشداوری درباره نتایج سیاسی پرهیز کنیم.

از آنجا که هدف اصلی بررسی موجود، تشریح جنبه های اقتصادی فرایند صلح است، پیشنهادهای صلح بر حسب معیارهای اقتصادی — و نه سیاسی — گروه بندی شده اند. مسأله اصلی سیاسی این است که آیا کرانه باختری و غزه مستقل خواهد بود، متصل به اردن خواهد بود، یا متصل به اسرائیل. آنچه از لحاظ اقتصادی اهمیت دارد، میزان باز یا بسته بودن اقتصادهای منطقه و میزان ادغام اقتصادی آنهاست. اقتصاد کاملاً «باز» به معنای جریان آزاد و بدون مالیات کالا، نیروی کار و سرمایه است؛ در اقتصاد کاملاً «بسته» مبادله کالا، کار یا سرمایه صورت نمی گیرد.

هر راه حل سیاسی بخودی خود یک نتیجه مشخص اقتصادی را دیکته نمی کند. برای مثال، یک اقتصاد «باز» می تواند بخشی از هر راه حل سیاسی باشد، چنانکه یک

کشور فلسطینی کاملاً مستقل می تواند در روابط اقتصادی با اسرائیل یا اردن هیچگونه مانعی ایجاد نکند. از سوی دیگر، یک اقتصاد «بسته» در کرانه باختری — غزه خودمختار می تواند به همان صورتی عمل کند که تحت حکومت اسرائیل یا یک کشور مستقل فلسطینی عمل می کند. باید اعتراف کرد که برخی مجموعه ها از راه حلهای سیاسی و نتایج اقتصادی دارای تطابق بیشتری هستند. به عنوان مثال، چگونه یک اقتصاد بسته می تواند با جذب کرانه باختری و غزه در اسرائیل سازگار باشد؟ با این وصف، زمستان ۹۱ — ۱۹۹۰ شاهد درخواستهای راستگرایان اسرائیلی برای گسستن پیوندهای اقتصادی بین اسرائیل و کرانه باختری — غزه اشغالی، و همچنین بین کرانه باختری — غزه و اردن، اما نگهداشتن کرانه باختری — غزه تحت حکومت اسرائیل بود.

ما در این پژوهش، به تجزیه و تحلیل پیشنهادهای مختلف برای دستیابی به راه حل سیاسی نمی پردازیم. ما تلاش می کنیم تحلیل خود را از فرضیات مربوط به ویژگی هر قرارداد سیاسی دور نگهداریم؛ هدف ما اظهار نظر درباره مسائل حساس اقتصادی است که طرفها در منطقه با آنها روبرو هستند.

ما در گفت و گوهای خود با تحلیل گران سیاسی و سیاستگذاران، به فرضیات مختلفی درباره چگونگی روابط اقتصادی آتی دست یافتیم. پاره ای از طرفداران استقلال فلسطین، هرگونه پیوند اقتصادی را با اسرائیل رد می کنند، در حالی که سایرین، با همان قاطعیت، پیوندهای نزدیک اقتصادی را اجتناب ناپذیر می خوانند. همین گوناگونی عقاید در میان حامیان سایر راه حلهای سیاسی نیز وجود دارد. این امر نشان می دهد که مسأله پیوندهای آتی اقتصادی هنوز به صورت مواضع قطعی در نیامده اند و بررسی مزایا و مضرات پیشنهادهای مختلف بسیار به موقع و شاید هم ضروری باشد. ترکیبهای فراوانی از باز و بسته بودن اقتصادی بین اسرائیل — کرانه غربی — غزه و اردن وجود دارد. ما، براساس مصاحبه ها، پژوهشها و اندرزهای پژوهشگرانی که از نزدیک فرایند صلح را مطالعه

می کنند به ۴ مجموعه از راه حل ها رسیده ایم :

آتارشی :

جریان کالا، کارگر یا سرمایه در امتداد مرزهای اسرائیل یا اردن ناچیز خواهد بود . در این سناریو، کرانه غربی و غزه، تا سر حد امکان، به لحاظ اقتصادی از همسایگان خود مستقل خواهند بود . از لحاظ سیاسی، این بدان معنی است که کرانه غربی — غزه به وسیله مقامهای اسرائیلی از اسرائیل و اردن جدا شود یا اینکه فلسطین مستقل روابط دوستانه ای با اسرائیل یا اردن نداشته باشد .

اوضاع پیش از سال ۱۹۶۷ :

اوضاع به وضعیتی که پیش از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ وجود داشت باز می گردد (با این تفاوت که نوار غزه با اردن روابط تجاری خواهد داشت) . جریان کالای نیروی کار در امتداد مرز اسرائیل ناچیز خواهد بود اما جریان آزاد بین اردن و مناطق فلسطینی وجود خواهد داشت .

نطقه تجاری :

کالا آزادانه در منطقه جابجا خواهد شد اما جریان کارگر یا سرمایه در امتداد اسرائیل ناچیز خواهد بود . از سوی دیگر، اردن و کرانه باختری — غزه دارای جریان نسبتاً آزاد کار و سرمایه بین خود خواهند بود .

بنلوکس :

همچون روابط میان بلژیک، هلند و لوکزامبورگ، منطقه دارای جریان کاملاً آزاد کالا، نیروی کار و سرمایه خواهد بود . در چنین صورتی، دست کم یک منطقه آزاد تجاری، در صورت نبودن اتحاد کامل گمرکی، و هماهنگی سیاست پولی، در نبودن اتحاد پولی، ایجاد می شود و نهادهای مشترک، منابع مشترک را اداره خواهند کرد .

به منظور تشخیص این نکته که فرایند صلح چه تغییری ایجاد می کند باید این

سناریو را با یک مورد پایه مقایسه کنیم، مورد پایه مربوط آن نیست که در حال حاضر وجود دارد بلکه وضعیتی است که در نبودن صلح، حکمفرما می شود. این تفاوت بسیار اهمیت دارد زیرا محتمل ترین پیش بینی برای اقتصاد منطقه در نبودن صلح، با آنچه ما اکنون شاهدش هستیم، کاملاً متفاوت است. خلاصه کلام آنکه، چشم انداز رشد اسرائیل در دهه ۱۹۹۰ خوب، آینده اقتصادی اردن دشوار، و چشم اندازهای اقتصادی کرانه باختری — غزه تیره هستند.

اقتصاد اسرائیل

جمعیت و مسکن

جمعیت اسرائیل حدود ۴٫۵ میلیون نفر است که سه چهارم آن را یهودیان، و بقیه را مسلمانان، مسیحیان و دروزیان تشکیل می دهند. در سال ۱۹۹۰، جمعیت یهودی در نتیجه مهاجرت، ۱۸۷ هزار نفر و از طریق زاد و ولد مازاد بر مرگ ۴۷ هزار نفر افزایش یافت.

مهاجرت یهودیان از اتحاد شوروی، در نتیجه برداشتن محدودیتها و شرایط دشوار اقتصادی و نگرانیهای فزاینده از رشد احساسات ضد یهودی در اتحاد شوروی، افزایش یافته است.^۱ با وجود گُندی آهنگ مهاجرت از شوروی در نیمه نخست ۱۹۹۱، و کاهش آن به تعداد ۸۶ هزار نفر در این مدت، دولت اسرائیل پیش بینی می کند که حد فاصل سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴، بالغ بر یک میلیون مهاجر وارد کشور شوند. بدین ترتیب ۲۰٪ بر جمعیت کشور افزوده می شود که این رقم نصف شمار تمامی مهاجرانی است که طی چهل سال نخست موجودیت اسرائیل به این کشور مهاجرت کرده اند. اما هنوز معلوم نیست که این پیش بینی تحقق یابد. مهمترین عامل در این راستا، وضعیت سیاسی داخلی شوروی [سابق]، مانند وضع محدودیتهای جدید بر مهاجرت، افزایش دشواریهای اقتصادی یا رشد

ضدیت با یهودیان است. در عین حال، مشکلات مربوط به اسکان مهاجران جدید در اسرائیل می تواند به کاهش مهاجرت منجر شود.

ویژگیهای جمعیتی یهودیان شوروی سابق با مهاجرتها بزرگ قبلی به اسرائیل تفاوتهایی خاص دارد. مهاجران شوروی مسن تر و تحصیلکرده تر و دارای تجربه کاری هستند. برآورد شده است که حدود ۴۰٪ از مهاجرین شوروی در سال ۱۹۹۰ دارای تخصصهای حرفه ای نظیر مهندسی، پزشکی و دبیری، در شوروی بوده اند در حالی که تنها ۱۰٪ از جمعیت فعلی اسرائیل دارای چنین تخصصهایی هستند. نیروی کار کنونی اسرائیل، نسبت به مهاجرین شوروی، تمرکز بیشتری از کارمندان، مدیران و کارگران دارد (اگرچه تردیدهایی نیز درباره مقایسه مهارت های مهاجران شوروی با همتهای اسرائیلی آنها که در غرب تحصیل کرده اند، ابراز می شود).^۲

در سطح سیاسی، برخی کوشیده اند که بین مهاجرت انبوه یهودیان شوروی و سیاستهای اسرائیل در قبال کرانه باختری و غزه ارتباط برقرار کنند. اسحاق شامیر، نخست وزیر وقت اسرائیل، و سایر وزیران کابینه او، بیش از یکبار، به «نیازهای» اسرائیل به کرانه باختری و غزه، برای اسکان شهروندان جدید اشاره کرده اند. با در نظر گرفتن تراکم جمعیت اسرائیل و در مقایسه با سایر کشورها هیچ دلیلی برای اینکه اسرائیل برای جذب مهاجرین جدید به زمین اضافی نیاز داشته باشد، وجود ندارد. تراکم جمعیت اسرائیل در سال ۱۹۸۸، ۲۰۵ نفر در هر کیلومتر مربع بود در حالی که این تراکم در ژاپن ۳۲۷ نفر و در آلمان ۲۲۰ نفر است.^۳ مهاجران جدید می توانند در بخشهایی از مناطق اسرائیل جذب شوند که دارای تراکم جمعیت کمتری است (نوسان تراکم جمعیت اسرائیل بین ۳۸ تا ۶ هزار نفر در یک کیلومتر مربع است).

صنعت ساختمان در اسرائیل که از سال ۱۹۷۵ در حال سقوط بوده است، قادر نیست نیازهای مهاجران به مسکن را برآورده سازد. همچنین قیام فلسطینیان (انتفاضه)،

زیان شدیدی به این صنعت وارد کرد که منجر به نرخ بالای غیبت کارگران از دسامبر ۱۹۸۷ شده است. تقاضای بالقوه و فزاینده مهاجران شوروی به مسکن، بر مشکلات ساختمان می افزاید. قبل از هر چیز، هنوز به درستی مشخص نیست که چه تعداد مهاجر و در چه مدتی، وارد اسرائیل خواهند شد. شرکتهای ساختمانی، که هنوز پس لرزه های تولید بیش از حد بازار مسکن در دهه ۱۹۷۰، در طی موج قبلی مهاجرت از شوروی، را احساس می کنند، می خواهند خطرات تولید بیش از حد مسکن را کاهش دهند. از دیگر مشکلات صنعت خانه سازی، وجود یک بازار سرمایه غیر پیشرفته و سیاستهای دولتی است که مالکیت زمین را محدود می کند و مقررات سختی دارد.

بحث درباره چگونگی رفع جهش ناگهانی تقاضای مسکن، همچنان در اسرائیل ادامه دارد. اگر صنعت خانه سازی بخواهد به تنهایی این نیاز را برآورده سازد، به افزایش چشمگیر کارگران، تجهیزات و سرمایه نیاز دارد؛ اما از طرف دیگر اگر این مهاجرت پدیده ای تصور شود که فقط برای پنج سال باقی می ماند و پس از مدتی پایان می یابد، شاید استفاده از مسکن موقت و خانه های پیش ساخته برای مهاجران و بهره گیری از نیروی کارگران ماهر خارجی مناسبتر باشد.^۴

ساختار بازار مسکن اسرائیل، تحت نفوذ زیاد بازار مالی، به سوی مالکیت خصوصی آپارتمان ها گرایش دارد و بازار اجاره بسیار کم رونق است. اما به تازگی تقاضا برای آپارتمان اجاره ای بشدت افزایش یافته است زیرا که دولت به مهاجران اجاره نشین سوبسید می پردازد. کمبود مسکن همچنین بسیاری از جوانان اسرائیلی را به رقبای مهاجران جدید تبدیل کرده است. از این رو در سال ۱۹۹۰ در سراسر کشور «شهرهای چادری» برپا شد که البته بیشتر جنبه اعتراض داشت تا نداشتن مسکن. دولت به کندی واکنش نشان داده است، و فشار بر بازار مسکن پیش درآمدی برای رخدادهای آینده خواهد بود.

دولت، به منظور آزاد کردن بازار مسکن و تشویق سازندگان به رفع کمبودهای

مسکن، دست به اقدامات محدودی زده است، اما واکنش صنعت ساختمان در برابر این تغییرات، گُند بوده است چرا که اتحادیه های کارگری خواستار تضمینها و انگیزه های مالی بیشتر از سوی دولت هستند. واردات خانه های پیش ساخته موقت، به دلیل بحث بر سر استخدام کارگران خارجی برای سوار کردن آنها، به آهستگی صورت گرفته است. خانه سازی در اواسط سال ۱۹۹۱ رونق گرفت به طوری که زمان ساختن یک مجتمع مسکونی اکنون از ۲۵ ماه به یکسال کاهش یافته است. با این وجود وزارت مسکن پیش بینی کرده است که کمبود مسکن تا اواسط سال ۱۹۹۲ بدتر خواهد شد.

درآمد و اشتغال

پس از جنگ ۱۹۷۳، اسرائیل دهه پر دردسری را پشت سر گذاشت که طی آن، درآمدهای سرانه واقعی کاهش یافت و سپس در سطح پایین، راکد ماند. در این حال، هرچند تولید سرانه داخلی بالا رفت، اما فشار ناشی از بهره و امهای خارجی افزایش یافت و در نتیجه درآمد سرانه روبه کاهش نهاد. در اواسط و اواخر دهه ۱۹۸۰، اسرائیل با افزایش درآمد و اشتغال کامل روبرو شد اگرچه در ابتدا این رشد بیشتر به صورت «گرمخانه مصنوعی» بود که خوراک آن بدهی فزاینده خارجی و کسری کسالت آور بودجه بود، که تورم شدید آن را تأمین مالی می کرد. از زمان اصلاحات اقتصادی در سالهای ۸۶ — ۱۹۸۵ رشد، آهسته تر اما با دوام شده است. ثبات چشم اندازهای اقتصادی، واحد پول اسرائیل را در برابر دلار تقویت کرد. دستاوردهای دهه ۱۹۸۰ و مسائل دهه ۱۹۷۰، برحسب دلارهای آمریکا و همچنین شیکل (واحد پول اسرائیل)، فاجعه آمیز بود. درآمد

سرانه در سال ۱۹۹۰، ۱۰ هزار دلار بود، در مقایسه با ۸ هزار دلار در سالهای ۱۹۸۵ و ۱۹۷۰ همه ارقام به نرخ دلار سال ۱۹۹۰ است.

روند بیکاری در این کشور، حرکت معکوس داشته است زیرا در دهه ۱۹۷۰، با وجود کاهش رشد درآمد، شمار افراد بیکار کمتر از ۵۰ هزار نفر بود، حال آنکه بیکاری در هفت سال نخست دهه ۱۹۸۰ با وجود افزایش رشد درآمد، فزونی یافت. از سال ۱۹۸۸ وضع به وخامت بیشتری گرایید. بدین صورت که شمار بیکاران از ۸۳ هزار نفر در ماه ژوئن سال ۱۹۸۸ به ۱۵۵ هزار نفر و در ماه ژوئن ۱۹۹۰ افزایش یافت. در این سطح، شمار بیکاران اسرائیلی از تعداد فلسطینیانی که پیش از جنگ خلیج فارس برای کار به اسرائیل می رفتند، کمتر شد. با ادامه مهاجرت، و علی رغم اینکه مهاجران معمولاً نشش تا دوازده ماه نخست را پیش از پیوستن به نیروی کار، در دوره های آموزشی زبان می گذرانند، بر میزان بیکاری افزوده شده است. عده ای برآنند که اگر سیاستها تغییر نیابد و روند مهاجرت به حدود اواخر ۱۹۹۰ نرسد، میزان بیکاری تا بیست درصد صعود خواهد کرد.

جریانهای تجاری

صادرات کالاهای اسرائیلی در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۸٫۵ میلیارد دلار و واردات آن ۱۰٫۵ میلیارد دلار بود. البته این رقم شامل الماس نمی شود (به دلیلی ارزش مالی آن، الماس حدود ۳۰ درصد از صادرات اسرائیل و ۲۰ درصد از واردات این کشور را تشکیل می دهد و به طور کلی بزرگترین کالا در تجارت اسرائیل به شمار می آید). مجموع صادرات و واردات اسرائیل تقریباً نیمی از تولید ناخالص ملی این کشور را تشکیل می دهد. اسرائیل نیز همچون بسیاری از کشورهای کوچک، مجبور است مواد خام صنایع و نیازهای اولیه خود را که ۵۰ درصد واردات این کشور را تشکیل می دهد، از خارج تأمین کند. از

بقیه واردات، ۱۸ درصد را کالاهای سرمایه‌ای و تجهیزات تشکیل می‌دهد و تنها ۱۲ درصد به کالاهای مصرفی ساخته شده اختصاص دارد. اسرائیل با تأکید بر مسئله صادرات، می‌کوشد تا وابستگی خود را به مواد خام و مواد اولیه وارداتی جبران کند و همچنین ارزش خارجی لازم را برای کمک به باز پرداخت بدهیهای خارجی خود به دست آورد. حدود دو سوم صادرات اسرائیل را فرآورده‌های کشاورزی تشکیل می‌دهد. توزیع جغرافیایی صادرات اسرائیل تقریباً به طور مساوی بین ایالات متحده و جامعه اروپا تقسیم می‌شود و هرکدام یک سوم صادرات اسرائیل را دریافت می‌کنند. یک سوم باقیمانده صادرات اسرائیل، روانه شرق آسیا و دیگر کشورهای جهان می‌شود.

تجارت اسرائیل با کرانه باختری و غزه تنها ۳ درصد واردات این کشور و ۱۶ درصد از کل صادرات آن را شامل می‌شود؛ در واقع، کرانه باختری و غزه، صرف‌نظر از کالاهای وارداتی به اسرائیل که مجدداً به کرانه باختری غزه صادر میشوند، این مناطق فقط ده درصد از صادرات میشوند اسرائیل را جذب می‌کنند. برعکس، اسرائیل بر جریانهای تجاری فلسطینی تسلط دارد و تقریباً همه واردات کرانه باختری و غزه را تأمین کرده و ۸۰ درصد صادرات آن را خریداری می‌کند.^۵

فلسطینیان ساکن کرانه باختری و غزه، به عنوان بخشی از انتفاضه، سیاست «خرید اجناس فلسطینی» را دنبال کرده‌اند و ترجیح می‌دهند فرآورده‌های ساخت محل خود را به جای تولیدات اسرائیل خریداری کنند. با توجه به میزان قابل ملاحظه ادغام در اقتصاد اسرائیل، وبسیاری از عوامل عنوان شده، این سیاست به تحریم کامل فرآورده‌های اسرائیلی منجر نشده است.

تحریم اعراب که از سال ۱۹۴۸ با ایجاد کشور اسرائیل آغاز شد، یک مانع مهم بر سر راه صادرات اسرائیل به کشورهای جهان است. در نتیجه تحریم، کشورهای عرب از خرید فرآورده‌های اسرائیلی یا آنهایی که به نوعی به اسرائیل مربوط می‌شود، خودداری

می کنند . این امر اسرائیل را مجبور کرده که به آن سوی بازارهای مجاور بنگرد و بازارهای مطمئن در اروپا و ایالات متحده را ، به رغم هزینه های اضافی حمل و نقل آن ، توسعه بخشد . علاوه بر تأثیرات مستقیم تحریم بر فروش کالاهای اسرائیلی ، تحریم شامل همه شرکتها از هر ملیتی که با اسرائیل معامله می کنند یا دارای مالکان یهودی هستند نیز می شود که بدین ترتیب ، روابط تجاری اسرائیل را در بسیاری از زمینه ها — بویژه سرمایه گذاری خارجی — محدود می کند . اخبار جدید درباره لغو احتمالی تحریم کشورهای عرب ، به جذب سرمایه خارجی که اسرائیل نیاز فراوانی به آن دارد ، کمک می کند و احتمالاً درهای بازارهای تازه ای را به روی تولیدات اسرائیلی می گشاید .

اقتصاد کرانه باختری

جمعیت

دفتر مرکزی آمار اسرائیل ، جمعیت فلسطینی های کرانه باختری و غزه را در سال ۱۹۸۹ ، ۱/۵ میلیون نفر برآورد کرد ، اگرچه اکنون نرخ رشد در هر دو منطقه افزایش یافته است .^۶

رشد جمعیت در فاصله سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ ، در کرانه باختری سالی ۲/۳ درصد و در غزه سالی ۳/۲ درصد بوده است . رشد جمعیت فلسطینی بیشتر به دو عامل بستگی داشته است : نرخ نسبتاً بالای زاد و ولد و مهاجرت .

میانگین نرخ زاد و ولد در کرانه باختری و غزه تقریباً دو برابر نرخ رشد جمعیت اسرائیل است که باعث رشد سریع جمعیت در این دو منطقه شده است . طبق برآوردهای خام ، انتظار می رود ، جمعیت فلسطین در سالهای آینده ، تنها به دلایل طبیعی ، سالی ۵۰ هزار نفر (یعنی حدود ۳ درصد کل جمعیت) ، افزایش یابد . این رقم دو برابر میزان کنونی رشد جمعیت اسرائیل است (بدون احتساب مهاجرت) . به دلیل وضع محدودیتهای

امنیتی از سوی مسئولان اسرائیلی، تقریباً هیچگونه مهاجرت فلسطینی به کرانه باختری — غزه صورت نمی گیرد.^۷ از سوی دیگر، مهاجرت از کرانه باختری به دلایل سیاسی و اقتصادی، طی سالهای اخیر چشمگیر بوده است.

علت اصلی مهاجرت در این دوره افزایش فرصتهای اقتصادی در خارج از کرانه باختری — غزه، در منطقه خلیج فارس و اروپا و ایالات متحده، و شرایط نامساعد اقتصاد داخلی بود.^۸ پولهایی که کارگران بیشمار فلسطینی، طی سالها از خلیج فارس و سایر کشورها می فرستادند، در رشد اقتصادی کرانه باختری و غزه تأثیر داشته است. درباره شمار این فلسطینی ها که در صورت بهبود شرایط اقتصادی و سیاسی به منطقه باز خواهند گشت، برآوردهای متعددی صورت گرفته است. براساس این برآورد — در صورت نوعی حل و فصل سیاسی — ۶۵۰ هزار تا ۷۵۰ هزار نفر فلسطینی به کرانه باختری و غزه باز خواهند گشت.^۹ اگرچه این رقم را نمی توان تأیید کرد، اما یک محاسبه اجمالی نشان می دهد که در فاصله سالهای اواسط دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۷ دست کم ۶۵۰ هزار فلسطینی، کرانه باختری و غزه را ترک کردند.^{۱۰} البته انتظار نمی رود تمام افرادی که کرانه باختری — غزه را ترک گفته اند، حتی در شرایط مطلوب سیاسی و اقتصادی تمایل به بازگشت داشته باشند. اما از سوی دیگر، بسیاری از مهاجران متعاقباً تشکیل خانواده داده و احتمالاً با خانواده های خود باز خواهند گشت.

ابعاد مهاجرت مجدد به کرانه باختری — غزه به دلایل سیاسی و نه اقتصادی بستگی خواهد داشت. دولت اسرائیل علاقه چندانی به بازگشت انبوه فلسطینی ها به کرانه باختری و غزه ندارد و به دلایل امنیتی مایل است چنین رویدادی را هر چه بیشتر محدود کند. (انتظار می رود در ترتیبات آزادتر اقتصادی، فرصتهای شغلی بیشتری برای فلسطینی هایی که باز خواهند گشت، یافت شود.)

علاوه بر جمعیت عرب، سرزمینها دارای جمعیت قابل توجهی یهودی هستند.

گزارش سال ۱۹۹۱ وزارت امور خارجه آمریکا، شمار اسرائیلی هایی را که در آن سوی «خط سبز»، یا مرزهای پیش از سال ۱۹۶۷ زندگی می کنند ۲۰۰ هزار نفر برآورد کرده است.^{۱۱} این ارقام شامل حدود ۱۲۰ هزار نفر اسرائیلی ساکن بیت المقدس شرقی — که از سوی دولت اسرائیل ضمیمه شده است — و جوامع جدید پیرامون بیت المقدس، مانند تالیپوت شرقی، جیلو، راموت و رمات اشکول است. ۸۰ هزار اسرائیلی دیگر در ۱۵۰ آبادی کرانه باختری و ۱۵ آبادی غزه بسر می برند حدود نیمی از اسرائیلی های ساکن کرانه باختری، در منطقه بیت المقدس بزرگ زندگی می کنند که معاله آدومیم — کریات آرنا، گیوات زعیو، افرات و گوش اتصیون را در بر می گیرد و در سال ۱۹۸۶ ۳۰ هزار اسرائیلی را در خود جای می دادند. با توجه به رشد فعالیت شهرک سازی در چند سال گذشته، می توان تخمین زد که تنها حدود ۵۰ هزار نفر اسرائیلی در خارج از شعاع ۱۰ مایلی بیت المقدس زندگی می کنند.^{۱۲}

بحث درباره شمار اسرائیلی های ساکن کرانه باختری و نوار غزه زمانی مورد توجه قرار گرفت که موج مهاجرین شوروی افزایش یافت و اسرائیل خواستار دریافت وامهای تضمینی از آمریکا برای کمک در ایجاد مسکن برای آنها شد. یادآوری این نکته اهمیت دارد که گرچه شمار اسرائیلی ها در کرانه باختری و غزه روبه افزایش است، اما جابجایی احتمالی آنها، یک مانع غیر قابل عبور اقتصادی به شمار نمی رود. در واقع، اگر یک حل و فصل سیاسی به جابجایی دوباره تعدادی — یا همه — اسرائیلی های ساکن کرانه باختری — غزه بینجامد، این چالش در برابر چالش رفع نیازهای حدود یک میلیون مهاجر شوروی، به مسکن و شغل طی ۵ سال آینده، بسیار کم اهمیت خواهد بود. براساس گزارش سال ۱۹۹۱ وزارت امور خارجه آمریکا، یک چنین جابجایی، تنها حدود ۱۰۰ هزار نفر را با نیاز به ۲۵ هزار واحد مسکونی در بر می گیرد که در مقایسه با نیاز به مسکن در اقتصاد اسرائیل رقمی ناچیز است.

در دههٔ پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷، کرانهٔ باختری و غزه شاهد رشد سریع اشتغال درآمد بود. تولید محلی و درآمد ناشی از کار در اسرائیل، هر دو، بالا رفت و درآمد سرانه از ۷۰۰ دلار در سال ۱۹۶۷ به ۱۵۰۰ دلار در سال ۱۹۷۵ (با نرخ دلار ۱۹۹۰) رسید. در ده سال بعد (۱۹۷۷ تا ۱۹۸۷) رشد درآمد آهسته تر شد و این درست در زمانی بود که رشد آن در اردن — شاخص اقتصادی برای مردم کرانهٔ باختری — افزایش یافت. درآمد سرانه در سال ۱۹۸۷، دو هزار دلار (با نرخ دلار در سال ۱۹۹۰) بود.

کشاورزی، ساختمان و بخش عمومی، هر کدام ۲۰٪ از اقتصاد فلسطین را تشکیل می دهند. بخش خدمات حدود ۳۰٪ و صنعت کمتر از ۱۰٪ اقتصاد کرانهٔ باختری و غزه را به خود اختصاص داده اند. به طور کلی وسعت اقتصاد کرانهٔ باختری و غزه اندک و حدود ۲ میلیارد دلار است به دلایل وجود انتفاضه، گردآوری اطلاعات دقیق دشوار است. حدود ۴۰ هزار نفر فلسطینی در بخش کشاورزی به کار مشغولند که تولیدات اصلی آنها زیتون، دام (شامل گوشت، شیر و تخم مرغ)، میوه و سبزی است، و تنها ۲۰ هزار نفر فلسطینی در منابع موجود در کرانهٔ باختری و غزه کار می کنند.

از دههٔ سال ۱۹۷۰ و با جذب شدن بیشتر در اقتصاد اسرائیل، فرصتهای شغلی برای فلسطینیان در اسرائیل، نسبت به کرانهٔ باختری و غزه افزایش یافت. در دورهٔ نزدیک به انتفاضه، حدود ۱۱۰ هزار کارگر (یک سوم نیروی کار فلسطین) در اسرائیل کار می کردند. بدین ترتیب «صادرات» اصلی کرانهٔ باختری و غزه محصول کار فلسطینیان بود.

با وجود این، سالهای پیش از شروع انتفاضه — قبل از سال ۱۹۸۷ — از لحاظ اقتصادی سالهای خوبی نبود. زعید شیف و اهود یعاری استدلال می کنند که «شروع انتفاضه نه به عنوان یک قیام ملی برای رهایی از یوغ سلطهٔ خارجی بلکه به منزلهٔ شورش فقرا بود.» اگر چنین باشد، انتفاضه نتیجهٔ عکس داشته است زیرا در جهت مخالف هدفهای خود حرکت کرده، و درآمدها را بشدت کاهش داده است — بهترین حدس این است که تا

سال ۱۹۹۰، درآمد سرانه نسبت به سطح سال ۱۹۸۷، ۳۵٪ کاهش یافته و به حدود ۱۳۰۰ دلار رسیده بود.

تأثیر انتفاضه بر اشتغال در کرانه باختری و غزه به این شدت نبود. طبق اطلاعات دولت اسرائیل، از سه ماهه آخر سال ۱۹۸۷ (پیش از انتفاضه) تا سه ماه پایانی سال ۱۹۸۹ سطح اشتغال تنها ۲٪ کاهش یافت و از ۷۷ هزار نفر به ۲۷۲ هزار نفر رسید. اما میانگین ساعات کار در هفته بشدت سقوط کرد و رقم کل ساعات کار اهالی کرانه باختری — غزه ۱۹٫۲٪ کاهش یافت. به عبارت دیگر، شغل بسیاری از فلسطینیان از تمام وقت به پاره وقت تبدیل شد و در روزهایی نیز که آشوب سیاسی کارخانه ها را تعطیل می کرد یا حمل و نقل را از کار می انداخت، آنها قادر به کار کردن نبودند. در سال ۱۹۸۸ — نزدیکترین سالی که اطلاعاتی درباره اش گردآوری شده است — ۹۰ هزار فلسطینی کار پاره وقت داشته یا «موقتاً از کار غایب بودند». بعضی از این موارد، داوطلبانه است (یعنی در هر زمان، شماری از کارگران مثلاً به دلیل بیماری غایب می شوند)، اما حد متعارف همان ۲۲ هزار نفر در سال ۱۹۸۷ و نه ۹۰ هزار نفر در سال ۱۹۸۸ می باشد.

اطلاعات مربوط به بیکاری کامل و آشکار محدود است. اسرائیل اطلاعات نادرستی در مورد اشتغال و بیکاری فلسطینیان منتشر می کند. برآورد ما — یقیناً ناقص است که بیکاری در سال ۱۹۸۷ در کرانه باختری — غزه دست کم ۲۵ هزار نفر، در مقایسه با یک نیروی کار دست کم ۳۵۰ هزار نفری بود. از آغاز انتفاضه، سطح اشتغال را کد مانده یا سقوط کرده است. دست کم ۵۰ هزار فلسطینی در جریان جنگ خلیج فارس، شغل خود را در اسرائیل از دست داده و بسیاری از زمان پایان جنگ به استخدام دوباره در نیامده اند. در ضمن، رشد جمعیت بر شمار جویندگان کار افزوده است. براساس یک برآورد محافظه کارانه، رقم بیکاری در اواسط سال ۱۹۹۱ حدود ۱۰۰ هزار نفر یا ۲۵٪ نیروی کار بود. بیکاری بشدت افزایش یافته، و گرایش به کار نیمه وقت را افزایش داده است.

تجارت

اقتصاد کرانه باختری و غزه، در بیست ساله‌ای که از حکومت اسرائیل می‌گذرد، از لحاظ تجاری به طور فزاینده‌ای به این کشور وابسته شده است. در سال ۱۹۷۰، ۴۶٪ از کل صادرات کرانه باختری — غزه به اسرائیل بوده است، حال آنکه صادرات به اردن و از طریق آن، به سایر کشورهای عرب، ۳۸٪ آن را تشکیل می‌داد. تا سال ۱۹۸۷، اسرائیل به بازار اصلی صادرات کرانه باختری — غزه تبدیل شد و ۷۹٪ صادرات آن را به خود جذب کرد، در صورتی که سهم اردن به کمتر از ۲۰٪ کاهش یافت. در همان زمان صادرات کرانه باختری — غزه از ۲۹٪ تولید ناخالص ملی به ۲۱٪ رسید. در همین مدت، میزان واردات از ۷۳٪ به ۵۷٪ از مجموع تولید ناخالص ملی کرانه باختری و غزه، تنزل یافت.

صادرات فلسطینیان به اردن را بیشتر تولیدات کشاورزی تشکیل می‌دهد. بیش از نیمی از صادرات کشاورزی فلسطین، شامل ۲۵٪ از مرکبات کرانه باختری، ۲۰٪ محصول میوه و حدود ۱۵٪ سبزیجات، روانه اردن می‌شود. پیش از آغاز انتفاضه، تقریباً سه چهارم تولیدات صنعتی صادراتی کرانه باختری و غزه، توسط اسرائیل خریداری می‌شد.

وضعیت موجود سیاسی کرانه باختری و غزه که در پرتو آن حکومت اسرائیل بر تمامی فعالیتهای اقتصادی نظارت می‌کند به صادرات فلسطین لطمه وارد آورده است. فرآورده‌های اسرائیلی آزادانه وارد کرانه باختری و غزه می‌شوند، در حالی که کالاهای کرانه باختری و غزه مشمول مقررات اسرائیلی می‌شوند. مقرراتی که بخشی از آن امنیتی است و بخشی از آن شامل شرایطی است که به منظور حمایت آشکار از تولید کنندگان اسرائیلی در برابر رقابت فلسطینیان وضع شده است. حکومت اسرائیل هرگز آشکارا با صنعتی شدن کرانه باختری و غزه مخالفت نکرده است، اما وزارتخانه‌های مختلف با

استفاده از مقررات مربوط به صدور مجوز، از رقابت فلسطینی با فرآورده های اسرائیلی جلوگیری می کنند. (بیشتر مخالفتها با صنعتی شدن سرزمینهای اشغالی، از سوی وزارتخانه های غیر نظامی — و نه وزارت دفاع یا تشکیلات اداری سرزمینها — صورت می گیرد).

یکی دیگر از عوامل بازدارنده تجارت فلسطینی این است که کرانه باختری و غزه بنادر فعالی ندارند، لذا تولیدات فلسطینی یا از طریق اسرائیل — حیفا، اشدود، لود — معامله می شوند، و یا طبق سیاست «پل های باز» اسرائیل، از طریق پل های آلن بی و دامیا به اردن صادر می شوند. با وجود تدابیر امنیتی متعدد، کالاها از هیچ پست بازرسی، برای ورود به اسرائیل، نمی گذرند.

وقتی کالاها فلسطینی وارد اسرائیل شدند باید برای ورود به بازارهای صادراتی با فرآورده های اسرائیلی به رقابت بپردازند، زیرا که به بنادر اسرائیل نیاز دارند. علاوه بر آن، صادرات تولیدات کشاورزی مقررات شدیدی دارد و چندین «هیأت» بر آن نظارت دارند. به دلیل محدودیت عملیات، همه فرایند تقریباً بسته و در دست چند نفر است. فلسطینیان طی سالها بارها شکایت کرده اند که فرآورده های آنها آنقدر می ماند تا فاسد می شود، در حالی که تولیدات اسرائیلی با سرعت صادر می شوند. از سال ۱۹۸۸، تولید کنندگان فلسطینی توانسته اند مرکبات خود را بدون تأیید هیأت مرکبات یا شرکت انحصاری کشاورزی به اروپا صادر کنند. این امر باعث افزایش تجارت شده اما شکایتها همچنان ادامه دارند.

اگر فرآورده های فلسطینی از موانع متعدد در اسرائیل عبور کنند، گرفتار تدابیر پیچیده حمایتی کشورهای وارد کننده می شوند که شبیه مقررات مربوط به تولیدات اسرائیلی است. تحریم کشورهای عرب بر ضد تولیدات اسرائیلی یا کالاها با مواد اولیه اسرائیلی به فرآورده های فلسطینی نیز لطمه شدید زده است. تولیدات کرانه باختری —

غزه برای عبور از موانع تحریم، باید ماده اولیه اسرائیلی نداشته یا از طریق بنادر اسرائیلی وارد نشده باشند (همچنین نباید در تولید آنها از ماشین آلات اسرائیلی یا وارد شده از اسرائیل استفاده شده باشد). با توجه به ادغام اقتصاد فلسطین در اقتصاد اسرائیل، دست کم تا زمان شروع انتفاضه، این امر دشواری است. کمتر فرآورده های فلسطینی یافت می شود که در آن اثری از آثار اسرائیل نباشد.

سیاستهای اردن در قبال واردات از کرانه باختری و غزه کاملاً محدود کننده است. به عنوان مثال، شرکتهای فلسطینی که پس از سال ۱۹۶۷ تشکیل شده اند به دشواری می توانند تولیدات خود را به اردن صادر کنند. علاوه بر آن، اردن تأکید می کند که مواد خام باید از بنادر اردن، نه اسرائیل، وارد شوند. اردن، از طریق محدودیتهای عمدی و غیر عمدی خود، از رسیدن تولیدات فلسطینی به بازار طبیعی و از لحاظ جغرافیایی بسته خود جلوگیری می کند.

چشم اندازهای تجاری فلسطین با منابع طبیعی و مواد خام غیر قابل تجدید منطقه و وسعت اندک بازار داخلی در کرانه باختری و غزه، چندان روشن نیست. اقدامات امنیتی اسرائیل، ورود مواد خام از اردن را دشوار می سازد و بدین ترتیب، بر مشکلات صادرات فلسطین می افزاید. علاوه بر آن، زیر ساخت محلی نامناسب است، پول برای سرمایه گذاری بسیار محدود است، شبکه بازاریابی پیش پا افتاده است و فعالیتهای ضروری بانکی تقریباً وجود ندارد.

موشه آرنز، وزیر دفاع اسرائیل، (در سال ۱۹۹۱)، کوشید آهنگ صنعتی شدن کرانه باختری و غزه را تندتر کند. در آوریل سال ۱۹۹۱، وزارتخانه های دفاع، اقتصاد و برنامه ریزی اسرائیل، طرح اصلاح مالیات را ارائه دادند که ایجاد کارخانه ها را در نوار غزه از مالیات معاف می کرد. پیشنهاد معافیت مالیاتی، طبق توصیه های کمیسیون سادن — انتخاب شده از سوی موشه آرنز برای یافتن راههایی جهت احیای

اقتصادهای کرانه باختری و غزه - ارائه شد . علاوه بر آن ، تشکیلات اداری (سرزمینهای اشغالی) در ماه مه سال ۱۹۹۱ صدور مجوز برای ایجاد ۳۱ کارخانه جدید را در کرانه باختری اعلام کرد .

هنوز بسیار زود است که بگوییم پیشنهادهای آرنز ، نشانه تغییر آشکار در سیاست گذشته دولت در مورد جلوگیری از صنعتی شدن کرانه باختری و غزه است که تولیدات آنها می تواند با سازندگان اسرائیلی رقابت کند . هرچند که پیشنهاد اصلاحات مالیاتی ارائه شد ، اما هنوز به دلیل مخالفت پاره ای از وزیران کابینه ، به عنوان سیاست رسمی حکومت به تأیید نرسیده است .

اقتصاد اردن

جمعیت

در سال ۱۹۹۰ ، جمعیت اردن ۳٫۱۲ میلیون نفر بود . اطلاعات در مورد جمعیت اردن پیچیده است زیرا شمار بزرگی از فلسطینیان دارای گذرنامه های اردنی هستند اما در اردن زندگی نمی کنند . دو گروه بزرگ شامل این عده می شوند : (۱) ساکنین کرانه باختری که تا سال ۱۹۸۸ می توانستند به آسانی گذرنامه اردنی بگیرند ، و (۲) اکثریت عظیم فلسطینیان در کشورهای خلیج فارس . تعداد دسته اخیر در ژوئیه ۱۹۹۰ تقریباً ۹۰۰ هزار نفر بود - شاید ۳۰۰ هزار نیروی کار و ۶۰۰ هزار نفر خانواده های آنان . با بروز بحران خلیج فارس ، بسیاری از این افراد به اردن بازگشته اند ، از جمله کسانی که هرگز تصور زندگی در اردن را نمی کردند و پیوندهای خانوادگی چندانی با اردن نداشتند . تا ژوئن سال ۱۹۹۱ ، احتمالاً حدود ۶۰۰ هزار فلسطینی با گذرنامه اردنی در کشورهای خلیج فارس ، از جمله عراق ، بسر می برند . اطلاعاتی که مقامها و مفسران اردنی درباره شمار اردنیهای مقیم خارج می دهند ، اغلب مبهم است ، تعدادی از آنها را به حساب می

آوردند اما سایرین را فلسطینی تلقی می کنند . اطلاعاتی که در این جا در مورد اردن داده می شود ، شامل کسانی نمی شود که گذرنامه اردنی دارند اما در کرانه خاوری زندگی نمی کنند .

رشد طبیعی جمعیت اردن — یعنی زاد و ولد و مرگ و نه رشد کلی که مهاجرت را هم در بر می گیرد — حدود ۳٪ در سال است . رشد نیروی کار به افزایش در گروه سنی ۱۸ تا ۶۵ سال بستگی دارد ، گروهی که رشد سریعتری — بالغ بر ۴/۵٪ در سال — دارد . در چهل سال گذشته ، پادشاهی اردن نتوانسته است با سرعت کافی ، برای مقابله با رشد جمعیت ، تولید اشتغال کند . جانشین اصلی آن ، مهاجرت به خارج بوده است ، که در فاصله سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۵ نیمی از رشد نیروی کار اردن را جذب کرده است . در همان زمانی که اردنیها دسته دسته در جست و جوی شغلای پر درآمدتر به خارج مهاجرت کرده اند ، حدود ۲۰۰ هزار خارجی — که اغلب مصری و متعلق به کشورهای جنوب آسیا بودند — برای انجام کارهای کم درآمدتر ، وارد اردن شده اند .

جو سیاسی برای کارگران اردنی و فلسطینی در کشورهای خلیج فارس پس از سال ۱۹۸۰ (با کاهش قیمتهای نفت که منجر به مشکلات اقتصادی در خلیج فارس شد) ، رو به وخامت نهاد و پس از آنکه ملک حسین در بحران خلیج فارس از عراق حمایت کرد ، بدتر هم شد . کشورهای خلیج فارس به هیچ رو به نیروی کار اردنی وابستگی ندارند و می توانند به راحتی به منبع جایگزین کارگران ماهر عرب زبان یعنی مصریان ، روی آورند . بدین ترتیب ، در شش ماه نخست پس از هجوم به کویت ، نیمی از ویزاهایی که عربستان سعودی برای کار در این کشور صادر کرد ، برای مصریان بود . امروز ، هزاران پزشک ، معلم ، مهندس و سایر کارگران ماهر مایلند به خلیج فارس بروند ، و پس از مدت کوتاهی اقامت ، به کشورشان بازگردند که این امر مایه خوشحالی کشورهای خلیج فارس است . در چنین شرایطی ، تنها خوش بینان می توانند هرگونه رشدی در استخدام اردنیها و

فلسطینیان در خلیج فارس را انتظار داشته باشند . در واقع ، از شمار شاغلین هم کاسته خواهد شد .

درآمد و اشتغال

به رغم انعطاف ناپذیریهای ساختاری ، اردن پس از سال ۱۹۷۳ شاهد دهه ای از رشد بود که نیروی محرکه آن را کمکهای مالی و پولهای ارسالی کارگران تأمین می کرد ، اما در اواخر دهه ۱۹۸۰ این رشد با صدای گوشخراشی متوقف شد . درآمد سرانه اردن (بر حسب دلار به نرخ سال ۱۹۹۰) در فاصله سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵ دو برابر شد ، و از ۱۲۵۰ دلار به ۲۵۰۰ دلار رسید . با سقوط میزان کمکها و پولهای وارداتی ، از سطح سالی ۲ میلیارد دلار در ۸۶-۱۹۸۰ به یک میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ ، اردن با بحران شدیدی روبرو شد . در واکنش نسبت به آن ، دولت با کمک صندوق بین المللی پول ، یک برنامه تعدیل سازی جدی را در پیش گرفت . در نیمه نخست سال ۱۹۹۰ ، اقتصاد در راه اصلاح بود ، با افزایش ۱/۵ درصد در تولید ناخالص ملی و افزایش شدید صادرات . اما بحران خلیج فارس ضربه شدیدی به اردن وارد کرد ، اقتصاد کشور در نیمه دوم سال ۱۹۹۰ به شدت سقوط کرد و با وجود رشد آن در نیمه نخست سال ، تولید خالص ملی به میزان ۱۰٪ کاهش یافت . ۱۳ درآمد سرانه ، با احتساب تورم به سطح پایینتر از سال ۱۹۶۵ سقوط کرد .

شاید مهمترین نشانه وخامت اوضاع اقتصادی اردن ، و بویژه برنامه اصلاحی آن ، سطح بیکاری باشد . دسترسی به اطلاعات موثق درباره اشتغال و بیکاری در اردن دشوار است . بخشی از مسأله این است که چه کسی اردنی است ؛ اما تحریف مهمتر ، ناشی از دستکاری در اطلاعات برای اهداف سیاسی است . از ظاهر امر چنین بر می آید که در اوایل سال ۱۹۹۰ ، بین ۱۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار خارجی در اردن کار می کردند ؛ حدود

۳۰۰ هزار اردنی در خارج به کار مشغول بودند؛ ۵۰۰ هزار اردنی در اردن کار می کردند و حدود ۱۰۰ هزار اردنی بیکار بودند.^{۱۴}

به عبارت دیگر میزان بیکاری در سال ۱۹۹۰، ۱۳٪ نیروی کار داخلی، و ۱۱٪ از نیروی کاری بود که شامل اردنیهای مقیم خارج می شود، و کارگران خارجی مقیم اردن را در بر نمی گیرد. با وجودی که این یک مشکل جدی است اما در مقایسه، به همان میزان بیکاری در اسپانیا است. بیکاری کنونی با میزان ۵۰٪ بیکاری تاریخی پس از قیام فلسطینیان در سال ۱۹۷۰ قابل مقایسه نیست. اما اردنیها معیار مقایسه خود را دوران شکوفایی نفتی (۱۹۸۶-۱۹۷۵) می دانند که چشم انداز شغلهای پردرآمد در خلیج فارس و همچنین پیشرفت یکنواخت در خود اردن بسیار روشن بود. در این دوره و پس از آن، اردن مجبور شد، که برای اکثر شغلهای کم درآمد کشاورزی و خدماتی به کارگران خارجی تکیه کند و این امر تأثیری بر دورنمای اشتغال اردنیها نگذاشته است.^{۱۵}

پس از آغاز بحران خلیج فارس در اوت سال ۱۹۹۰، پاره ای از مقامها و کارشناسان اردنی چنان رفتار کردند که گویی آسمان بر سر آنان خراب شده است. اردن ادعا می کند که سالی ۱٫۲ میلیارد دلار، به دلیل از دست دادن بازارهای صادراتی، تجارت ترانزیت، ارسال پول کارگران اردنی و جهانگردی، از دست داده است.^{۱۶} همان طور که یکی از کارشناسان سرشناس اقتصادی اردن گفته است، زیان ادعا شده به اندازه تولید ناخالص ملی در پنج ماه پایانی سال ۱۹۹۰ بوده است. برآوردهای خارجی نیز به همین اندازه اشتباه بودند، ۲٫۲ میلیارد دلار برآورد صندوق بین المللی پول — بانک جهانی، ۱٫۸ میلیارد دلار برآورد انستیتو توسعه ماوراء بحار، مهمترین شرکت مشاوره توسعه بریتانیا، یا ۲٫۱ میلیارد دلار برآورد دولت آمریکا.

واقعیت چیز دیگری بود. کاهش تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۰ حدود ۴۰۰ میلیون دلار بود.* اوضاع در سال ۱۹۹۱ وخامت بیشتری پیدا کرد. با وجود این، زیان

ناشی از مناقشه برای اردن سالی حدود ۵۰۰ میلیون دلار در ۹۲-۱۹۹۱ بود . در ضمن ، ارسال کمک از ژاپن و اروپا ، به همراه نظارت دقیق دولت بر هزینه ها بدان معناست که وضعیت ارز خارجی اردن در طول بحران در واقع بهبود یافت . در پایان سال ۱۹۹۰ ، ذخایر ارزی اردن ، در بالاترین حد خود در طی سالها بود - ۸۴۰ میلیون دلار (و اگر اردن همه بدهیهای معوقه خود را تا آن زمان می پرداخت ، حدود ۵۰۰ میلیون دلار) . در طول بحران ، دینار اردنی ، در بازار سیاه نیرومندتر شد و ارزش آن از نرخ رسمی هم بالا رفت ! باسل جردانه وزیر دارایی اردن در مارس ۱۹۹۱ برآورد کمک خارجی به بودجه در سال ۱۹۹۱ را ۱٫۳۶ میلیارد دلار که خیلی بالاتر از میانگین ۶۷۵ میلیون دلار در ۸۹-۱۹۸۷ است توصیف کرد . ۱۷ میزان کمک در سال ۱۹۹۱ برابر با ۴۰۰ دلار برای هر نفر برآورد شده در حالی که تولید ناخالص ملی برای هر نفر حدود ۱۲۰۰ دلار تخمین زده شده است . به کلامی دیگر ، آنها در برابر هر دلاری که اردنیهات تولید می کنند ، ۰٫۳۳ دلار کمک دریافت می کنند که سه برابر رقم مشابه برای اسرائیل است .

خلاصه کلام آنکه ، جنگ خلیج فارس لطمه شدیدی به اردن وارد کرد اما به معنای پایان جهان نبود . علاوه بر آن ، دولت اردن ، عاقلانه ، دست به اقداماتی برای تطبیق اقتصاد با کاهش درآمد زد و پول نداشته خود را صرف سوبسید دادن به بازگشتگانی نکرد که در هر صورت می بایست به دنبال کار بگردند . سپس جامعه بین المللی با کمک کلان خود دخالت کرد ، هر چند که زمان آن درست پیش از آغاز نبرد بود . نتیجه کار احتمالاً آن خواهد بود که اردن ، منابع کافی برای بهبود دادن به زیربنای خود در اختیار خواهد داشت و از طریق بخش خصوصی ، می تواند اشتغال اضافی برای بسیاری از بازگشتگان ایجاد کند ؛ اما این خطر وجود دارد که کمکهای مالی صرف سوبسیدهایی شود که از هدف مشروع کاستن از تأثیرات فوری بحران بر آسیب پذیرترین قشرها فراتر خواهد رفت . ۱۸ مسائلی که

اردن در دهه ۱۹۹۰ با آنها روبروست، جدی هستند اما اغلب آنها از عوامل ساختاری و جمعیتی ناشی می شوند که از مدتها قبل از بحران ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس وجود داشته اند. بحران بی تردید اصلاحات اقتصادی اردن را که هدف آن حل مسأله بیکاری بود، با مشکل روبرو کرد اما در مورد تأثیرات جنگ مبالغه شده است. ۱۹.

جریانهای تجاری

در سال ۱۹۸۹، ۶۴٪ صادرات اردن را کود شیمیایی و مواد اولیه آن (فسفات و پتاس) تشکیل می داد. ۲۰ این صادرات به بازارهای اروپا و آسیاست و قراردادهای صلح تأثیری بر آن نمی گذارد. اما، بهترین چشم انداز برای رشد صادرات اردن افزایش فرآورده های غیر از کود شیمیایی است: سبزیجات (۵٪ از صادرات ۱۹۸۹)، منسوجات و لباس (۴٪)، تولیدات پزشکی (۶٪)، سیمان و لبنیات (هر کدام ۲٪). تا پیش از جنگ خلیج فارس، تولیدات کشاورزی بیشتر روانه کشورهای خلیج فارس می شد. حدود نیمی از صادرات دیگر، به عراق بود که معمولاً به دلایل سیاسی بهای بالاتری از بازار می پرداخت. بازرگانان اردنی که در تابستان ۱۹۹۰ برای تحقیق حاضر با آنها مصاحبه شد معتقد بودند که جهان عرب بازار طبیعی رشد این گونه صادرات است. آنها نسبت به قابلیت رقابت کالاهای اردنی در سایر بازارهای با فرآورده های مشابه از کشورهای نوصنعتی تایوان یا مالزی امیدی نداشتند.

دوسوم واردات اردن در سال ۱۹۸۹ شامل سوخت (۱۷٪)، مواد خام صنایع (۲۳٪)، و ماشین آلات و سایر کالاهای سرمایه ای (۲۶٪) بودند. بازرگانان اردنی معمولاً نسبت به امکان رقابت اسرائیل با سایر تأمین کنندگان مواد سوختی و سایر مواد خام ابراز بدبینی می کنند و بر این باورند که ماشین آلات اسرائیلی هم برای مشتریان احتمالی، جذابیتی ندارد. اسرائیل بیشتر به عنوان تأمین کننده کالاهای مصرفی دیده می شود در حال حاضر یک سوم واردات اردن را تشکیل می دهد.

* مطمئناً، در صورتی که بحران رخ نمی داد، تولید ناخالص ملی افزایش می یافت.

آمار اسرائیل نشان می دهد که فروشهای اردن به کرانه باختری و غزه در سال ۱۹۸۸ ده میلیون دلار و خریدهایش ۵۲ میلیون دلار بود^{۲۱}، که برابر با یک درصد از صادرات اردن و دو درصد از واردات آن است. اردن به این تجارت به عنوان تجارت داخلی می نگرد اما دریافت مجوز را الزامی کرده تا از تولید کنندگان اردنی (بویژه، در زمینه کشاورزی) حمایت شده و از ورود غیر مستقیم فرآورده های اسرائیلی جلوگیری شود. شرط عدم استفاده از مواد خام اسرائیلی در کالاهای وارداتی اردن، باعث تمدید شدید این تجارت شده است. برای مواد وارداتی که از طریق عقبه صورت می گیرد باید به اردنیه و اسرائیلیها حقوق گمرکی پرداخت و هزینه های بالای کشتیرانی و جابجایی را به آن افزود.

پاوقیها

۱. مهاجرت یهودیان شوروی به اسرائیل، به این دلیل که اسرائیل تابعیت هر مهاجر یهودی را تضمین می کند، افزایش یافته است، در حالی که دیگر کشورها به آسانی به آنها اجازه اقامت نمی دهند. ایالات متحده آمریکا شمار پذیرش پناهندگان یهودی شوروی را به سالی ۶۰ هزار نفر محدود کرده است. اصلاحات سیاسی در اروپای شرقی نیز، فشارهای شدیدی در زمینه های اقتصادی و جمعیتی بر کشورهای اروپای غربی وارد آورده و آنها را واداشته است تدابیر محدود کننده ای برای مهاجرت از شوروی وضع کنند.

۲. گزارش بانک اسرائیل «سیاست اقتصادی در دوران مهاجرت» بیت المقدس، مه ۱۹۹۰.

۳. افزودن یک میلیون نفر بر جمعیت اسرائیل، تراکم جمعیت را در سراسر کشور به ۲۵۱/۶ نفر در هر کیلومتر مربع می رساند.

۴. صنعت مسکن همین استراتژی را آغاز کرده و شروع به برپا کردن خانه های پیش ساخته در سراسر کشور کرده است.

۵. آخرین اطلاعات بازرگانی به سال ۱۹۸۷ مربوط می شود که پیش از آغاز انتفاضه است .
۶. گردآوری اطلاعات در کرانه باختری و غزه هیچگاه آسان نبود ، و حتی از شروع انتفاضه در دسامبر ۱۹۸۷ بر مشکلات آن افزوده شده است . بنابراین اطلاعات پس از این تاریخ را باید با احتیاط تلقی کرد . اطلاعاتی که اسرائیل ، بویژه ، در مورد بیت المقدس شرقی می دهد ، اغلب نادرست است ، به همین علت اطلاعاتی که برای غزه — کرانه باختری ذکر می شود ، بیت المقدس شرقی را در بر نمی گیرد ، مگر آن که به این شهر اشاره شود .
۷. مسئولان اسرائیلی در سال ۱۹۹۱ به فلسطینیانی که در کرانه باختری — غزه سرمایه گذاریهای کلان کرده اند اجازه مهاجرت داد .
۸. گابریل و ساباتلو ، مهاجرت فلسطینیان از کرانه باختری و غزه ، اداره اقتصاد و تغییرات اجتماعی ، ۱۹۸۶ .
۹. ژرژ عابد ، توان اقتصادی یک کشور فلسطینی (واشنگتن ، انستیتوی مطالعات فلسطین ، ۱۹۹۰)
۱۰. شمار مهاجران از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۷ نیز ۲۰۰ هزار نفر برآورد شده است .
۱۱. وزارت امور خارجه آمریکا ، آبادیهای اسرائیلی در سرزمینهای اشغالی ، مارس سال ۱۹۹۱ .
۱۲. یک مقام وزارت امور خارجه آمریکا برآورد می کند که شمار سکته اسرائیلی کرانه باختری — غزه در حال افزایش با نرخ ۲۰ هزار نفر در سال می باشد .
۱۳. مایکل مارتو ، نایب رئیس بانک مرکزی ، نقل شده در تایمز مالی ، ۳۱ ماه مه سال ۱۹۹۱ . پیش بینی از آن ، وزیر دارائی باسیل جاردانه در بودجه کلی برای ۱۹۹۱ برآورد کرده بود که کاهش حدود ۸٫۲٪ خواهد بود ، منتشره از سوی بنگاه سخن پراکنی خارجی ، ۶ دسامبر ۱۹۹۰ .
۱۴. شمار بیکاران از محاسبه میزان نیروی کار ناشی شده است . ارقام نشان می دهد که حدود ۱۰٪ از مردان و ۲۵٪ از زنان بین ۱۵ تا ۶۴ سال در جستجوی کار بوده اند که این رقمی بالاست . اگر میزان جویندگان کار کمتر باشد ، شمار بیکاران نیز کمتر است .
۱۵. در ژوئیه سال ۱۹۹۰ ، شمار اردنیهای بیکار کمتر از شمار کارگران خارجی در اردن بود .
۱۶. این زیان شامل ۴۴۰ میلیون دلار زیان ناشی از عدم صادرات ، ۳۵۰ میلیون دلار در عدم دریافت کمک و

بازپرداخت بدهی عراق، ۴۰۰ میلیون دلار هزینه های اضافی وارداتی، ۳۲۰ میلیون دلار پول کارگران، ۲۵۰ میلیون دلار حق ترانزیت، و ۳۳۰ میلیون دلار درآمدهای جهانگردی است. (میدل ایست اکونومیک دایجست، ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۰، ص ۲۴)

۱۷. بولتن آمار ماهانه بانک مرکزی اردنی برای ماه مه ۱۹۹۱، گزارش میدل ایست اکونومیک دایجست، ۲۹ مارس ۱۹۹۱ و تایمز مالی، ۳۱ مه ۱۹۹۱.

۱۸. در اول سپتامبر ۱۹۹۰، اردن جیره بندی شکر، برنج و شیرخشک، با قیمت سوبسید دارد، را اعلام کرد و قیمتهای آزاد را براساس فرمول هزینه اضافی تعیین کرد. هزینه های سوبسید و سوبسید گندم در سال ۱۹۹۰ بالغ بر ۱۴۰ میلیون دلار (۴٪ تولید ناخالص ملی) برآورد شده است.

۱۹. یکی از مهمترین مسائل اقتصادی اردن، مقررات دست و پاگیر است که از انعطاف لازم برای رشد جلوگیری می کند، مثلاً در ۱۹۸۵، دولت برنامه دسته بندی الگو را ارائه داد که کشاورزان را موظف می کرد برای کاشت سبزیها در اراضی آبی مجوز دریافت کنند.

هدف، تشویق کاشت غلات به جای سبزیها بود که یک پیشنهاد غیر اقتصادی است زیرا اردن می تواند غلات را به قیمت پایین وارد کند در حالیکه تولید سبزیجاتی که دارای ارزش اضافی در فصل زمستان هستند و قیمتهای آنها در بازارهای اروپایی بسیار بالاست بیشتر مقرون به صرفه است. این برنامه در ۱۹۸۹ کنار گذاشته شد اما دولت برنامه های دیگری برای افزایش تولید غلات ارائه داد. کنترل شدید قیمتها نیز یکی دیگر از مشکلات اقتصادی اردنی است.

۲۰. بانک مرکزی اردن، بولتن آماری ماهانه، شماره های مختلف. اطلاعات تجاری ذکر شده شامل صادرات دوباره و واردات برای صادرات مجدد نیست.

۲۱. ارقام منتشره از سوی اسرائیل ۱۹۸۹، ص ۷۰۹.